

نقش حقوقی مردم در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران

جواد نوری^۱، یاسمن مرتضوی نژاد^۲

^۱ مقطع دکتری حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، ایران.

^۲ دانشجوی کارشناسی حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، ایران.

چکیده

نظام جمهوری اسلامی ایران با اتکا به مفهوم مردم‌سالاری دینی، الگویی از حاکمیت را ارائه می‌دهد که در آن نقش مردم در ساختار سیاسی، نه تنها در انتخاب مسئولان بلکه در فرآیند قانون‌گذاری و نظارت بر آنها نیز برجسته است. در این مقاله، جایگاه حقوقی مردم در نظام حاکمیتی جمهوری اسلامی ایران بر اساس اصول قانون اساسی بررسی و نقش مردم در نظارت بر ارکان قدرت، سازوکارهای مشارکت مردمی در قانون‌گذاری، و همچنین نسبت این مشارکت با اصل حاکمیت الهی از منظر حقوق عمومی تحلیل می‌شود. درواقع اصلی‌ترین نقش مردم در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان نقش تأسیسی، در انقلاب ۵۷ تجلی یافته است و در ادامه بر مبنای جمهوریت نظام بصورت مستقیم از طریق همه‌پرسی (سه مرحله تاکنون) و هم به صورت غیرمستقیم در امر قانونگذاری و تعیین سرنوشت خویش حضور داشته‌اند. در راستای نظارت بر ارکان نظام از قبیل قوه تعدیل کننده و قوای سه‌گانه نیز با تعیین نمایندگان منتخب ملت، نسبت به نظارت بر عملکرد مقامات و نهادهای سیاسی اقدام نموده و نقش تعیین کننده در راستای اهداف حاکمیت در جامعه ایفا نموده‌اند. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که قانون اساسی ایران با ایجاد نهادهایی مانند مجلس خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی، شوراها و نظارت عمومی، تلاش کرده است تا ضمن حفظ مبانی دینی، مشارکت مردمی را در چهارچوبی حقوقی را نهادینه سازد.

کلیدواژه: حاکمیت، مردم سالاری دینی، قانونگذاری، نظارت، جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

یکی از پرسش‌های اساسی در نظام‌های سیاسی معاصر، تعیین جایگاه و نقش مردم در فرآیندهای حکمرانی است. در جمهوری اسلامی ایران، این پرسش اهمیتی دوچندان می‌یابد؛ چراکه این نظام بر پایه‌ی تلفیق دو مفهوم ظاهراً متفاوت - یعنی جمهوریت و اسلامیت - بنا شده است. به تعبیر دیگر، حاکمیت در جمهوری اسلامی ایران نه صرفاً بر پایه رأی مردم، و نه صرفاً بر مبنای ولایت فقیه، بلکه بر ترکیبی از این دو استوار است؛ چنان‌که اصل اول قانون اساسی تصریح می‌کند: «نظام حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی، بدان رأی مثبت داده است.» مردم در نظام جمهوری اسلامی نقشی چندگانه و پیچیده دارند. از یک سو، نقش تأسیسی آنان از طریق رأی به اصل نظام و تأیید قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ به‌وضوح مشهود است. از سوی دیگر، در فرآیند قانون‌گذاری، مردم به‌طور غیرمستقیم از طریق انتخابات مجلس شورای اسلامی و به‌طور مستقیم در موارد خاص از طریق همه‌پرسی، مشارکت دارند (اصول ۶ و ۵۹ قانون اساسی). علاوه بر این، در حوزه نظارت بر قدرت، گرچه برخی نهادهای نظارتی نظیر شورای نگهبان، منصوب یا ترکیبی هستند، اما نهادهایی مانند مجلس شورای اسلامی و رسانه‌های عمومی، ظرفیت‌هایی برای نظارت عمومی بر عملکرد دولت و سایر نهادها فراهم می‌آورند.

با این حال، چالش اصلی آن است که در عمل، میزان تأثیرگذاری واقعی مردم در فرآیندهای حکمرانی تا چه اندازه با مبانی نظری همخوانی دارد. برخی پژوهشگران بر این باورند که ساختار دوگانه جمهوری اسلامی، نوعی تنش میان مشروعیت مردمی و مشروعیت الهی ایجاد کرده که بر سازوکارهای نظارتی و قانون‌گذاری نیز سایه افکنده است (بشیری، حسین، تحلیل جامعه شناختی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر نی، ۱۳۸۲). بر این اساس، این مقاله می‌کوشد با بررسی ابعاد سه‌گانه نقش مردم در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران که شامل نقش تأسیسی، قانون‌گذاری و نظارتی می‌باشد به این پرسش پاسخ دهد که مردم تا چه میزان در تعیین سرنوشت خود مشارکت واقعی دارند و این نقش در عمل چگونه متبلور شده است. روش این تحقیق، توصیفی - تحلیلی است و بر مبنای منابع حقوقی، تفاسیر قانون اساسی، و تجربه‌های عملی جمهوری اسلامی تدوین شده است.

فصل اول: بیان مفاهیم

گفتار اول: حاکمیت

حاکمیت عبارت است از قدرت برتر فرماندهی یا امکان اعمال اراده‌ای فوق اراده‌های دیگر، در واقع حاکمیت شامل قدرتی است که هیچ قدرت دیگری در برابر آن وجود ندارد و از هیچ قدرتی تبعیت نمی‌کند و هرگونه صلاحیت از او منشا می‌گیرد و رابطه دوسویه با دولت-کشور دارد. بنابراین دولت-کشور بدون حاکمیت معنا ندارد و حاکمیت نیز بدون دولت-کشور فاقد اعتبار است (نوری، جواد، حقوق اساسی، ۱، ۱۴۰۳) در جمهوری اسلامی ایران حاکمیت بر اساس اصل ۵۶ قانون اساسی دارای دو منشا اساسی است که با هم ترکیب شده‌اند:

- حاکمیت الهی (تئوکراتیک): بر اساس ابتدای اصل ۵۶ قانون اساسی، خداوند منبع نهایی و مطلق حاکمیت است «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست» این دیدگاه بر پایه جهان‌بینی اسلامی و توحیدی، حاکمیت را در وهله اول متعلق به خداوند می‌داند، این نوع حاکمیت مبنای مشروعیت دینی نظام جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهد و به ولایت فقیه در اصل ۵۷ و دیگر اصول پیوند می‌خورد. بنابراین، دولت از مردم، توسط مردم و برای مردم است و در این راستا باید به حاکمیت الهی اعتماد کنیم (Abraham, Lincoln, ۱۹۸۹).

- حاکمیت ملی - مردمی (دموکراتیک): در ادامه اصل ۵۶ آمده که «و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است». حاکمیت ملی بر اساس رضایت مردم بنا می‌شود (John, Locke, "The Two Treatises of Government", Books Penguin, ۱۹۸۶). خداوند انسان را بر سرنوشت اجتماعی خود حاکم ساخته و هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا آن را به نفع فرد یا گروه خاصی قرار دهد، در اصل ۵۶ قانون اساسی به حاکمیت مردم و دموکراسی مستقیم تأکید شده است؛ این اصل بیان می‌دارد که خداوند انسان را بر سرنوشت اجتماعی خود حاکم ساخته، غیر از حاکمیت ملی، حکومت باید بر اراده افراد جامعه متکی باشد (مونتسکیو، روح القوانين، انتشارات دانشگاه هاروارد، ۱۹۵۰، ص ۳۴). لذا حکومت باید از خواست و اراده تبعیت کند، این حاکمیت مردمی تحت عنوان مردم سالاری دینی تعریف می‌شود. (تاتاری، فاطمه، کنکاشی بر نهادهای حکومتی در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۰۳)

گفتار دوم: مردم سالاری دینی

مردم سالاری دینی مفهومی است که تلفیقی از دو عنصر مردم سالاری (دموکراسی) و دین (اسلام) در نظام سیاسی می‌باشد. این مفهوم تلاش می‌کند که بین اراده عمومی مردم و ارزش‌های دینی پیوند برقرار کند و به ویژه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران برجسته شده است. جایی که قانون اساسی تأکید دارد که مشروعیت نظام سیاسی هم از رای مردم و هم از شریعت اسلامی نشئت می‌گیرد. این نظریه نخستین بار به‌طور نظام‌مند توسط آیت الله سیدعلی خامنه‌ای (خامنه‌ای، سیدعلی، مجموعه بیانات درباره مردم سالاری دینی، پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبری) و به ویژه آیت الله سید محمد خاتمی در ادبیات سیاسی جمهوری اسلامی ایران مطرح شد. و سپس توسط اندیشمندان چون عبدالکریم سروش، مصطفی ملکیان، و داوود فیروزی

توسعه یافت. از جمله مهمترین ویژگی‌های مردم سالاری دینی می‌توان:

- ۱- اتکا به رای و انتخاب مردم برای مشروعیت اجرایی،
- ۲- پایبندی به اصول و ارزش‌های اسلامی در قانونگذاری و سیاست گذاری،
- ۳- نظارت فقیه یا ولایت فقیه به عنوان پاسدار اصول اسلامی،
- ۴- تعامل بین نهادهای منتخب (مثل ریاست جمهوری و مجلس) و نهادهای انتصابی (مثل شورای نگهبان و رهبری) اشاره داشت.

گفتار سوم: قانون گذاری:

در حقوق اساسی، قانونگذاری به معنای فرایند تدوین و تصویب و وضع قواعد عام و الزام‌آوری است که نظم اجتماعی را تنظیم می‌کند و توسط نهادهای قانونگذار (مانند مجلس قانون گذاری) انجام می‌شود؛ این فرایند یکی از مظاهر اصلی حاکمیت ملی و تفکیک قوا در نظام‌های دموکراتیک است. در واقع، قانونگذاری ابزاری برای تحقق اراده عمومی و تضمین حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان به شمار می‌آید. (کاتوزیان، ناصر، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰) قانونگذاری در حقوق اساسی به معنای وضع قواعد کلی، دائمی و لازم الاجرا از سوی مرجع صلاحیت‌دار (معمولاً قوه مقننه) در چهارچوب قانون اساسی است و شامل موضوعات مختلفی از قبیل: تنظیم روابط میان دولت و مردم (حقوق و آزادی‌ها، وظایف عمومی)، ساختار و سازمان حکومت (نهادهای حکومتی، صلاحیت‌ها)، تعیین سیاست‌های کلان اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، قواعد مربوط به مالکیت، قراردادهای و نظم عمومی را شامل می‌شود. (قاضی، محمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، نشر میزان، ۱۳۹۹) قانون گذاری در ایران بر پایه اصل تفکیک قوا و در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران انجام می‌شود. نهاد اصلی قانون گذار در ایران، مجلس شورای اسلامی است که نمایندگان آن با رای مستقیم مردم انتخاب می‌شوند (محمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، نشر سمت، ۱۳۹۸). نهادهای موثر در فرایند قانون گذاری شامل:

- ۱- مجلس شورای اسلامی: طبق اصل ۷۱ قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند وضع کند.
- ۲- شورای نگهبان: بر اساس اصل ۹۴ قانون اساسی، تمام مصوبات مجلس باید به شورای نگهبان ارسال شود تا این شورا آنها را از حیث عدم مغایرت با احکام اسلامی و قانون اساسی بررسی کند. اگر شورای نگهبان مصوبه‌ای را رد کند برای اصلاح به مجلس باز می‌گردد (عباس کدخدایی، بررسی نظارت شورای نگهبان بر قوانین، پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۷).
- ۳- مجمع تشخیص مصلحت نظام: در صورت بروز اختلاف مکرر میان مجلس و شورای نگهبان، موضوع به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع داده می‌شود (اصل ۱۱۲ قانون اساسی).

گفتار چهارم: نظارت

مبحث نظارت در حقوق اساسی یکی از موضوعات کلیدی و پرکاربرد در نظام‌های حکومتی مختلف است که نقش مهمی در تضمین اصل تفکیک قوا، پاسخگویی و شفافیت دارد، همانطور که دکتر کاتوزیان از تفکیک قوا و نظارت متقابل قوا بر یکدیگر به عنوان اصل بنیادین حکومت قانون مدار یاد می‌کند، و بر این باور است که هیچ نهادی نباید قدرت مطلقه داشته باشد و باید نهادهای مختلف، هم‌زمان هم کارکرد اجرایی- قانون‌گذاری داشته باشند و هم نظارتی (کاتوزیان، ناصر، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۱). نظارت در حقوق اساسی معمولاً به معنای سازوکارهایی است که برای کنترل، ارزیابی و تضمین عملکرد صحیح نهادهای حکومتی، به ویژه قوای سه‌گانه پیش‌بینی می‌شود نظارت یکی از ارکان بنیادین تحقق حاکمیت قانون و تضمین حقوق و آزادی‌های مردم می‌داند. (قاضی، سید محمد هادی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، سمت، ۱۳۸۸).

فصل دوم: نقش تاسیسی مردم در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران

حکومت جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ با قیام مردمی به رهبری مرجع عالی قدر تشیع امام خمینی (ره) بر مبنای حاکمیت الهی، ملی- مردمی تشکیل گردید. نظام جمهوری اسلامی ایران، نظامی است بر مبنای احکام و موازین اسلامی و پایه‌های مشروعیت بخش حکومت اسلامی که براساس اراده و رای مردم در انقلاب ۵۷ بنا شده است. در واقع، حاکمیت در جمهوری اسلامی به صورت اصیل از آن خداوند است و مردم تنها در چارچوب ولایت الهی در حکومت نقش دارند. به بیان دیگر، مردم خودبنیاد منشأ حاکمیت نیستند؛ بلکه نقش‌شان در جمهوری اسلامی، تأسیسی و اجرایی است، یعنی مردم نظام جمهوری اسلامی و نهادهای حکومتی آن (مانند ریاست جمهوری، مجلس، شوراها) را با رأی و انتخاب خود تأسیس می‌کنند. (عباسعلی عمید زنجانی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۶). لذا مردم نقش تأسیسی در ایجاد حکومت دارند اما اعمال حاکمیت آنان در چهارچوب احکام اسلامی محدود می‌شود. به بیان دیگر، در جمهوری اسلامی ایران، مردم با انتخاب آزاد خود حکومت اسلامی را تأسیس کرده‌اند، ولی حکومت نمی‌تواند خارج از ضوابط اسلامی عمل کند. در این نظام، حاکمیت مطلق از آن خداوند است و مردم تنها در محدوده مقررات الهی، نقش اساسی در تعیین سرنوشت خود دارند. (کاتوزیان، ناصر، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، ۱۳۷۴) بنابراین نقش مردم در «مشروعیت‌بخشی» به حکومت نیست، بلکه در تحقق بخشی و استقرار حکومت اسلامی است. در مقدمه قانون اساسی نسبت به نقش مردم در شکوفایی و پیروزی انقلاب اسلامی تأکید شده همچنین نسبت به نقش تاسیسی مردم در تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران، در اصل ۱ قانون اساسی اینگونه آمده است که «حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، بر اساس اعتقاد دیرینش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالی قدر تقلید آیت الله العظمی امام خمینی (ره) در همه پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه... به آن رای مثبت داد». در این اصل، به نقش مردم در راستای انقلاب اسلامی سال ۵۷ به رهبری امام خمینی (ره) اشاره شده است. در ادامه این اصل نیز مشارکت مردم به صورت مستقیم از طریق همه پرسی در تثبیت حاکمیت جمهوری اسلامی ایران با رای

مثبت ۹۸/۲ درصد کلیه کسانی که حق رای داشتند اشاره می‌کند. بنابراین در راستای پیروزی انقلاب اسلامی، قیام مردم به واسطه انقلاب در دهه ۵۰ انجام پذیرفت و همچنین به‌منظور تثبیت این حاکمیت بر مبنای جمهوریت و اسلامیت، انتخابات سال ۱۳۵۸ مبنی بر مشارکت و رای مثبت ۹۸/۲ درصدی مردم به جمهوری اسلامی ایران در قالب نقش تاسیسی مردم در این نظام بیان می‌شود. لذا مردم در جمهوری اسلامی، حاکمیت را نمی‌آفرینند؛ بلکه آن را در چارچوب موازین الهی به فعلیت می‌رسانند. (عمید زنجانی، عباسعلی، مبنای فقهی و حقوقی نظام جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱) علاوه بر این، در ادامه نقش تاسیسی مردم در روند حاکمیتی، می‌توان به اصول مختلفی از جمله اصل ۶ قانون اساسی اشاره داشت. بر مبنای این اصل، اهمیت انتخابات و حضور مردم در تعیین سرنوشت خود به صورت ادواری در مباحث مختلفی از قبیل انتخاب رهبر، رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، شوراهای استان، شهرستان و... و همچنین به استناد اصل ۵۹ مبنی بر مشارکت عمومی به صورت مستقیم در مسائل مهم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... از طریق همه پرسی از سایر قوانین پیش‌بینی شده در قانون اساسی است. این مسئله باعث می‌شود مردم، هم از طریق نمایندگان خود و به طور غیرمستقیم در اداره امور کشور مشارکت داشته باشند و هم به صورت مستقیم (همه‌پرسی) در این امر شرکت نمایند. اما در راستای اجرای صحیح این اصول و استیفای حق ملت در تعیین سرنوشت خویش، به استناد اصل ۹۹ قانون اساسی، یک نهاد حاکمیتی بی‌طرف و مستقل از قوای سه‌گانه وظیفه تضمین حسن اجرای اینگونه انتخابات به جز انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا را برعهده دارد. این اصل اینگونه اشاره می‌دارد که «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه پرسی را بر عهده دارد». به استناد ماده ۳ قانون انتخابات، «نظارت مذکور در اصل ۹۹ به صورت استصوابی است و شامل تمام مراحل انتخابات از جمله تایید و رد صلاحیت کاندیداها می‌شود». بنابراین، عملکرد شورای نگهبان به عنوان تضمین کننده سلامت انتخابات و حفاظت از آرای مردم است. پس مردم در جمهوری اسلامی نقش «تأسیس‌کننده» دارند، نه فقط «تعیین‌کننده» یا «تغییردهنده» قدرت، به بیان دیگر، مشروعیت نظام جمهوری اسلامی در اصل مبتنی بر خواست مردم است که در قالب همه‌پرسی (رفراندوم) سال ۱۳۵۸ تبلور یافت و در قانون اساسی نیز تصریح شده است، براین اساس، مردم «نظام سیاسی» را تأسیس کرده‌اند و از رهگذر نهادهای انتخاباتی و مشارکت‌های مردمی، به تداوم و تثبیت آن کمک می‌کنند، این نگاه در عین حال بر پیوند میان «مردم‌سالاری» و «اسلامیت» نظام تأکید دارد. یعنی با رأی خود، نظام سیاسی جدیدی را بنیان نهادند که بر پایه اسلام و اراده عمومی استوار است، این نظام بدون اراده مردم، مشروعیت حقوقی نمی‌یابد، هرچند مشروعیت دینی آن از منابع شرعی تغذیه می‌شود. (سید محمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد ۱، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۸، صفحه ۱۲۳)

فصل سوم: نقش نظارتی مردم در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران

یکی از جلوه‌های اساسی و مهم در نظام مردم‌سالاری دینی، نقش نظارتی مردم بر حاکمیت و عملکرد نهادها و مقامات حاکمیتی است. بنابراین، حق همه مردم است که بر عملکرد نهادها و مقامات حاکمیتی نظارت داشته باشند تا بدین وسیله علاوه بر پاسخگو بودن مقامات نسبت به اجرای صحیح قوانین و مقررات، خواست و اراده مردم در جامعه اجرا شود. در حاکمیت اسلامی، تصدی مقامات حکمرانی تنها به‌عنوان ابزاری برای خدمت‌گذاری به مردم و جامعه اسلامی می‌شود نه وسیله‌ای برای دستیابی به مقام و منصب دنیوی و استفاده‌های شخصی، خانوادگی و حزبی از امکانات و شرایط تخصیص یافته به افراد؛ بنابراین اصول مختلفی در قانون اساسی برای این‌منظور پیش‌بینی شده است که در ادامه به تشریح آنها خواهیم پرداخت. اما باید به این نکته اشاره نمود که نحوه نظارت مردم در حکمرانی همانند نقش قانونگذاری آنها به دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم انجام می‌پذیرد.

بند اول: شیوه مستقیم نظارت مردم

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در اصل ۵۶، مردم را منشأ اصلی حاکمیت می‌داند: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است.» این اصل بر دو نکته مهم تأکید دارد: حاکمیت الهی به عنوان سرچشمه قدرت اعطای حق تعیین سرنوشت به مردم به عنوان جانشینان مشروع الهیاست و مردم از حیث حق ذاتی خود در تعیین سرنوشت، حق نظارت بر حاکمیت و کارگزاران را دارند. و این نظارت مردم از کانال‌های معینی همچون انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات نمایندگان مجلس شورای اسلامی و شوراهای محلی عملی می‌شود. همچنین رسانه‌ها، احزاب و مطبوعات نقش مهمی در تحقق این نظارت دارند.» (هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، ص ۲۳۵) بنابراین، این نهادها ابزارهایی برای اعمال نظارت مدنی هستند و تحقق مردم‌سالاری دینی بدون این کانال‌های نظارتی امکان‌پذیر نیست. از مهم‌ترین اصول قانون اساسی بر نظارت مردم در مباحث حکمرانی، اصل ۸ قانون اساسی است که بیان می‌دارد: «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل برعهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت، شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند» بنابراین، نیرومندترین اهرم کنترل قدرت و حفظ نظام، نظارت عمومی است که برعهده عموم مردم نهاده شده است. نظام جمهوری اسلامی ایران که متکی بر مکتب جامع و کامل اسلام است، از چنین ویژگی چشمگیری برای کنترل قدرت برخوردار است (عمید زنجانی، عباسعلی، کلیات حقوق اساسی، چاپ ۳، انتشارات مجد، ۱۳۸۷) و منظور از امر به معروف و نهی از منکر که در این اصل قانون اساسی آمده، یعنی ایجاد زمینه تحقق معروف و اعمال شیوه‌های صالح و منتفی کردن زمینه‌های بروز منکر و اعمال ناشایست و فساد و تباهی است (همان). از دیدگاه اسلام، نظارت به طور عام و نظارت بر اعمال حکومت به طور خاص، خاستگاه قرآنی دارد (سلیمی، عبدالحکیم، ماهیت نظارت رهبری از منظر قانون اساسی، فصلنامه اندیشه‌های حقوق عمومی، ۱۳۹۰) قرآن کریم، امر به معروف و نهی از منکر را سبب رستگاری امت اعلام می‌کند و کسانی را که اقدام به چنین کاری می‌کنند، بهترین امت می‌داند که خدا را یاری می‌دهند و خدا نیز آنان را یاری می‌دهد؛ پیامبر نیز در این باره می‌فرماید: «پروردگار بزرگ، مومن ناتوانی را که دینی ندارد دوست نمی‌دارد، پرسیده شد این چگونه مومنی است؟ پاسخ دادند: کسانی که امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند.» (کاتوزیان، ناصر، مجموعه مقالات گامی به سوی عدالت، میزان، ۱۳۸۷). بنابراین، وظیفه عمومی نظارت، نصیحت و هدایت مسئولان و امر به معروف آنان از جمله مظاهر مردم‌سالاری دینی است. این اصل، جنبه دینی و اجتماعی نظارت را تلفیق کرده است. این نظارت، تعهدی همگانی است و به هیچ وجه صرفاً یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه حقی حقوقی و مسئولیتی قانونی برای مردم در برابر حکومت است (هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۰)

یکی دیگر از اصول مربوط به نظارت مستقیم مردم نسبت به حاکمیت، اصل ۹۰ قانون اساسی است که این اصل بیان می‌دارد: «هرکس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضائیه داشته باشد، می‌تواند شکایت خود را کتبا به مجلس شورای اسلامی عرضه کند...» این اصل اینگونه اشعار می‌دارد که هر فرد می‌تواند نسبت به طرز کار قوای سه گانه نظارت داشته باشد و در صورت هرگونه اعتراض نسبت به عملکرد آنها در چارچوب قوانین، نسبت به شکایت به مجلس در راستای بررسی و رسیدگی به شکایت اقدام نماید؛ پس اهمیت نظارت مردم بر اعمال مقامات و نهادهای حاکمیتی به حدی است که هرکس می‌تواند در این زمینه و در صورت احراز انحراف از قوانین از سوی حتی قوای سه گانه به کمیسیون تخصصی اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی شکایت نماید. تا نسبت به موارد احصاء شده از سوی این کمیسیون تحقیقات لازم صورت پذیرد و در این زمینه رسیدگی‌های لازم انجام پذیرد. علاوه بر این، در راستای نظارت مستقیم مردم بر حاکمیت، اصل ۲۷ قانون اساسی: «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد» دانسته است.

پس برگزاری اجتماعات و همچنین راهپیمایی‌های مردم ممکن است در راستای نظارت عمومی بر اعمال حاکمیت صورت پذیرد و نقش اعتراضی داشته باشد و در نهایت درخواست رسیدگی موضوع خاصی را طلب نماید از دیگر امتیازهایی است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به مردم در راستای نقش نظارتی آنها بر اعمال و مقامات حاکمیتی پیش بینی نموده است. همچنین اصل ۲۶ این قانون در زمینه نظارت مستقیم مردم اشعار می‌دارد: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند...» بنابراین همه افراد ملت حق دارند در احزاب و جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی، صنفی، اسلامی یا اقلیت‌های دینی شرکت داشته باشند و نسبت به موضوعات مختلفی که در جامعه به وجود می‌آید نظارت داشته و اظهارنظر نمایند، البته در ادامه این اصل تشریح شده است که نباید عملکرد این افراد با اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی مغایرت داشته باشد و نباید این اصول را نقض نماید.

اصل ۶۹ قانون اساسی نیز مقرر می‌دارد: «مذاکرات مجلس شورای اسلامی باید علنی باشد و گزارش کامل آن از طریق رادیو و روزنامه رسمی برای اطلاع عموم منتشر شود...». بنابراین در راستای نظارت مستقیم مردم بر مشروح مذاکرات مجلس و نقش نمایندگان در ایفای وظایف خود در مجلس، قانون اساسی حق نظارت مستقیم مردم بر عملکرد مجلس شورای اسلامی را پیش‌بینی نموده است.

بند دوم: نظارت غیرمستقیم مردم بر حاکمیت

نظارت غیرمستقیم مردم بر اعمال حاکمیت از روش‌های مختلفی به استناد اصول قانون اساسی پیش‌بینی شده است. در نظام جمهوری اسلامی ایران، مردم از طریق شرکت در انتخابات، تعیین رهبر، رئیس جمهور، نمایندگان مجلس و شوراهای اسلامی، عملاً نقش نظارتی خود را بر نهادهای حکومتی ایفا می‌کنند. این نظارت به صورت مستقیم از طریق انتخابات و غیرمستقیم از طریق نمایندگان منتخب اعمال می‌شود. (مهرپور، حسین، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۲، ص ۱۵۷) این نوع نظارت‌ها از رهبر به‌عنوان شخص نخست حاکمیت شروع و تا شوراهای و مقامات محلی ادامه دارد. به استناد اصل ۱۱۱ قانون اساسی در راستای نظارت مردم بر عملکرد رهبری، این اصل اشعار می‌دارد: «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول ۵ و ۱۰۹ گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر برعهده خبرگان مذکور در اصل ۱۰۸ می‌باشد». این خبرگان به عنوان منتخبان مردم از طریق انتخابات انتصاب می‌شوند. بنابراین مردم به صورت غیرمستقیم از سوی خبرگان منتخب خودشان بر عملکرد رهبر نظارت خواهند داشت. مجلس خبرگان رهبری براساس آیین‌نامه داخلی این مجلس دارای تشکیلات مختلفی است که وظایف مربوط به کنترل، نظارت و مشاوره به رهبری را برعهده دارد.

همچنین در ادامه نظارت غیرمستقیم مردم بر عموم مسائل کشور، قانون اساسی این وظیفه را به استناد اصل ۷۶ اینگونه بیان می‌دارد: «مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد». یکی دیگر از شیوه‌های نظارت غیرمستقیم مردم بر تمامی امور حاکمیتی، از طریق نمایندگان منتخب آنان در مجلس شورای اسلامی در قالب حق تحقیق و تفحص در تمامی امور کشور می‌باشد. درواقع مردم با انتخاب نمایندگان خود جهت تصدی امر نمایندگی مجلس و اختیار تحقیق و تفحصی که قانون اساسی به مجلس تخصیص داده است می‌توانند بر تمامی امور کشور نظارت و بررسی داشته باشند. به دلیل اهمیت اجرای این اصل در راستای نظارت غیرمستقیم مردم بر اعمال حاکمیتی، مجلس شورای اسلامی کمیسیونی را به نام کمیسیون تحقیق و تفحص تشکیل داده است تا نسبت به اجرای صحیح این اصل قانونی اقدامات لازم را انجام دهد. علاوه براین، در راستای اجرای نظارت غیرمستقیم مردم، اصل ۹۰ قانون اساسی نسبت به رسیدگی به شکایات واصله بر عملکرد قوای سه‌گانه از سوی مردم اینگونه اشعار می‌دارد: «مجلس موظف است به این شکایات رسیدگی کند و پاسخ کافی دهد و در مواردی که شکایت به قوه مجریه و یا قوه قضائیه مربوط است، رسیدگی و پاسخ کافی از آنها بخواهد و در مدت متناسب، نتیجه

را اعلام نماید و در موردی که مربوط به عموم باشد به اطلاع عامه برساند» بر همین اساس و در چارچوب نظارت غیرمستقیم مردم بر اعمال حاکمیت، نمایندگان مردم به منظور اجرایی شدن دقیق این اصل، اقدام به تشکیل کمیسیون اصل ۹۰ مجلس را داده‌اند تا به کمک آن بتوانند به شکایات واصله به صورت دقیق رسیدگی و نتیجه را در مواردی که مربوط به عموم مردم باشد به اطلاع عامه برسانند. نظارت غیرمستقیم مردم بر اعمال قوه مجریه نیز از سوی نمایندگان آنها در مجلس شورای اسلامی در اصول ۸۸ و ۸۹ قانون اساسی پیش‌بینی شده است. در همین راستا به استناد اصل ۸۸ قانون اساسی: «در هر مورد که حداقل یک چهارم نمایندگان مجلس شورای اسلامی از رئیس‌جمهور و یا هر یک از نمایندگان از وزیر مسئول، درباره یکی از وظایف آنان سوال کنند، رئیس‌جمهور یا وزیر موظف است در مجلس حاضر شود و به سوال، جواب دهد و این جواب نباید در مورد رئیس‌جمهور بیشتر از یک ماه و در مورد وزیر بیشتر از ده روز به تأخیر افتد مگر با عذر موجه به تشخیص مجلس شورای اسلامی». بنابراین نظارت غیرمستقیم مردم بر عملکرد شخص دوم مملکت یعنی رئیس‌جمهور که خود به صورت مستقیم از سوی مردم به این سمت برگزیده شده است و همچنین هیأت وزیران که آنها نیز از سوی نمایندگان مجلس مورد تأیید و اعتماد قرار گرفته‌اند از سوی نمایندگان مجلس انجام می‌پذیرد و اهمیت این نظارت به اندازه‌ای مهم است که می‌تواند وزیر مسئول از مقام خود عزل و شخص رئیس‌جمهور نیز مورد استیضاح قرار گیرد. این مهم در اصل ۸۹ قانون اساسی اینگونه آمده است که: «نمایندگان مجلس شورای اسلامی می‌توانند در مواردی که لازم می‌دانند هیأت وزیران یا هر یک از وزراء را استیضاح کنند...» همچنین در مورد حق استیضاح رئیس‌جمهور از سوی نمایندگان در بند دوم این اصل آمده است: «در صورتی که حداقل یک سوم نمایندگان مجلس شورای اسلامی، رئیس‌جمهور را در مقام اجرای وظایف مدیریت قوه مجریه و اداره امور اجرایی کشور مورد استیضاح قرار دهند ... و اکثریت دوسوم کل نمایندگان به عدم کفایت رئیس‌جمهور رای دادند، مراتب جهت اجرای بند ۱۰ اصل ۱۱۰ به اطلاع مقام رهبری می‌رسد». لذا نظارت غیرمستقیم مردم بر عملکرد قوه مجریه از چنان قدرتی برخوردار است که می‌تواند شخص دوم مملکت را بر مبنای تشریفات خاص خاصی برکنار نماید و یا هر یک از وزراء دولت را در عملکرد ضعیف و یا غیرقانونی آنها در انجام وظایفشان می‌تواند از مقام خود عزل نماید. بنابراین، مردم‌سالاری دینی در جمهوری اسلامی ایران مستلزم مشارکت مستمر مردم در فرآیندهای سیاسی و نظارت بر کارگزاران حکومت است. این نظارت نه تنها در مقام انتخاب، بلکه در مقام ارزیابی و بازخواست از مسؤولان در طول دوران مسؤولیت آنان نیز استمرار دارد. (مهرپور، حسین، مردم‌سالاری دینی و نظارت مردم بر حکومت، دانش حقوق عمومی، ش ۶، ۱۳۸۳)

فصل چهارم: نقش قانونگذاری مردم در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران

بند اول: قانونگذاری مستقیم مردم

در نظام‌های دموکراتیک، نقش مردم در راستای مشارکت سیاسی و قانونگذاری از مهمترین وظایف این نظام‌ها محسوب می‌شود. از طرفی در راستای تقسیم قدرت، مبحث تفکیک قوا مطرح می‌شود تا قوای قانونگذاری، اجرایی و قضایی به صورت مستقل بتوانند در جامعه به ایفای نقش بپردازند، اهمیت موضوع زمانی بیشتر جلوه می‌کند که در نظام مردم‌سالاری دینی، مردم به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم می‌توانند در امر قانونگذاری مشارکت داشته باشند. در نظر دکتورین حقوقی جمهوری اسلامی ایران، مردم به عنوان منشأ اصلی مشروعیت حاکمیت شناخته می‌شوند. اصل ۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به انکاء آراء عمومی اداره شود از راه انتخابات: انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر این‌ها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد». همچنین در اصل ۱ قانون اساسی بیان شده است، مردم ایران با مشارکت کامل و رای مثبت ۹۸/۲ درصدی به صورت مشارکت مستقیم (همه پرسی) در دهم و یازدهم فروردین سال ۱۳۵۸ نسبت به تأیید حاکمیت نظام جمهوری اسلامی ایران مشارکت کردند، در همین سال (۱۳۵۸) با مشارکت مستقیم در همه پرسی تأیید قانون اساسی شرکت نموده و نقش مستقیم به کلیدی خود را در امر قانونگذاری بیان داشتند. علاوه براین، در سال ۱۳۶۸ نیز پس از گذشت یک دهه از

تصویب و تایید قانون اساسی سال ۱۳۵۸ مجدداً به اصول بازنگری شده قانون اساسی، به صورت مستقیم اظهارنظر نموده و با رای مثبت نسبت به تصویب نهایی این مصوبات اقدام نمودند. پس مهمترین نقش قانونگذاری مردم، در اصلی‌ترین و مهم‌ترین قانون کشور یعنی قانون اساسی آن هم به شیوه مستقیم (همه‌پرسی) شکل گرفته است و ممکن است در آینده نیز به استناد اصل ۱۷۷ قانون اساسی که اینگونه بیان می‌دارد: «... مصوبات شورا پس از تایید و امضای مقام رهبری باید از طریق مراجعه به آرای عمومی به تصویب اکثریت مطلق شرکت کنندگان در همه‌پرسی برسد...» مجدداً مورد استفاده قرار گیرد.

نکته حائز اهمیت در تشریح این اصل، نقش بالا و کلیدی مردم در امر قانونگذاری است، چرا که این اصل بیان می‌دارد حتی پس از تایید و امضای رهبر، به عنوان عالی‌ترین مقام سیاسی- مذهبی کشور که در راس حاکمیت قرار دارد، تصویب اکثریت مطلق شرکت کنندگان در همه‌پرسی یعنی آرای مردم و نظر مثبت آنها ملاک تایید و یا رد اصول قانون اساسی قرار می‌گیرد که این موضوع خود به تنهایی نشانگر اهمیت و جایگاه مردم سالاری دینی در نظام جمهوری اسلامی ایران است که حتی خواست و اراده مردم را بالاتر از تمامی مسئولین حاکمیتی قرار داده است. و این یعنی حاکمیت قانون در راستای حفظ شان و منزلت مردم در تعیین سرنوشت خویش. به استناد اصل ۵۶ قانون اساسی که به صورت صریح بیان می‌دارد: «انسان حاکم بر سرنوشت خویش است» پس در قانونگذاری مستقیم مردم از طریق همه‌پرسی و مراجعه به آرای عمومی در امور مختلف و مهم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نقش بالقوه ملت در عرصه‌های مختلف قانونگذاری در امور کشور در قانون اساسی و اصول ۵۹ و ۱۷۷ بیان شده است. درواقع تعیین نوع حکومت (جمهوری اسلامی ایران در همه‌پرسی سال ۱۳۵۸) و شکل حکومت با تصویب قانون اساسی (همه‌پرسی‌های سال ۱۳۵۸ و ۱۳۶۸ مبنی بر تایید اصول قانون اساسی) به معنای پایان مشارکت مستقیم مردم در امر قانونگذاری مستقیم نیست بلکه شرایط مراجعه مجدد با آرای عمومی در اصل ۱۷۷ و ۵۹ قانون اساسی برای مردم پیش‌بینی شده است. همچنین در راستای حاکمیت ملی- مردمی، نقش غیرمستقیم مردم در امر قانونگذاری بنا به اصول مختلف قانون اساسی پابرجاست.

بند دوم: قانون گذاری غیرمستقیم مردم

به استناد اصل ۵۶ قانون اساسی، علاوه بر حاکمیت الهی در نظام جمهوری اسلامی ایران، در راستای مردم سالاری دینی، حاکمیت ملی- مردمی نیز در ساختار سیاسی - حقوقی ایران مطرح شده است. یعنی علاوه بر اصول ۵۹ و ۱۷۷ قانون اساسی مبنی بر مراجعه مستقیم به آرای عمومی، اصل ۶ قانون اساسی به صورت صریح نسبت به نقش مردم در امر قانونگذاری به صورت غیرمستقیم اشاره دارد. در این اصل آمده است: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکال آرای عمومی اداره شود از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر این‌ها...» بنابراین انتخاب رئیس قوه مجریه، نمایندگان مجلس شورای اسلامی (قوه مقننه) به صورت مستقیم از طریق مردم انجام می‌شود و ویژگی قانونگذاری که از سوی نمایندگان مردم انجام می‌پذیرد در واقع بیانگر نقش غیرمستقیم مردم در امر قانونگذاری است. اصل ۵۸ قانون اساسی در این باره بیان می‌دارد: «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود مصوبات آن پس از طی مراحل که در اصول می‌آید برای اجرا به قوه مجریه و قضایی ابلاغ می‌گردد». بنابراین مردم در انتخاب نمایندگان خود در مجلس شورای اسلامی اقدام می‌نمایند تا این نمایندگان به عنوان وکلای ملت نسبت به وظیفه قانونگذاری بنا به تخصص و تأمل و مشورت اقدام کنند. علاوه براین، قوانین مصوب مجلس پس از تایید شورای نگهبان به دو قوه دیگر (قوه مجریه و قضاییه) ابلاغ می‌شود و آن دو نهاد حاکمیتی نیز ملزم به رعایت این قوانین و یکی مسئول اجرای قوانین (قوه مجریه) و دیگری مسئول نظارت بر حسن اجرای قوانین (قوه قضاییه) می‌باشد.

اصل ۶۲ قانون اساسی نیز به نسبت به نقش مردم در امر قانونگذاری غیرمستقیم اینگونه اشاره می‌دارد: «مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به طور مستقیم و با رای مخفی انتخاب می‌شوند، تشکیل می‌گردد» پس وظایف مختلف نمایندگان در امر قانونگذاری، به عنوان نقش غیرمستقیم مردم در این موضوع تلقی می‌شود. در اصل ۷۲ قانون اساسی آمده

است: «مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد، تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل ۹۶ آمده است برعهده شورای نگهبان است». علاوه براین، در اصل ۹۳ قانون اساسی آمده: «مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد مگر در مورد تصویب اعتبارنامه نمایندگان و انتخاب ۶ نفر حقوقدان اعضای شورای نگهبان» پس وجود شورای نگهبان در کنار مجلس شورای اسلامی به‌عنوان رکن دوم در کنار رکن نخست قوه مقننه الزامی است. وظیفه شورای نگهبان در مورد مصوبات ارسالی مجلس شورای اسلامی در اصل ۹۴ قانون اساسی اینگونه آمده است که: «کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود، شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند، برای تجدیدنظر به مجلس بازگرداند، در غیر این صورت مصوبه قابل اجرا است» به استناد اصل ۹۵ همین قانون شورای نگهبان می‌تواند به مدت ۱۰ روز دیگر در صورت نیاز، مدت رسیدگی به مصوبات را تمدید نماید، این مدت با ذکر دلیل می‌بایست از مجلس درخواست شود. اصل ۹۶ قانون اساسی بیان می‌دارد «تشخیص عدم مغایر مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آن با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است» بر اساس اصول بیان شده و نقش رکن دوم قوه مقننه در امر قانونگذاری که به وجود شورای نگهبان، مجلس شورای اسلامی فاقد اعتبار قلمداد می‌شود، این سوال مطرح می‌شود که نقش غیرمستقیم مردم در این شورا کجاست؟ نخست آنکه از میان ۱۲ نفر اعضای شورا تعداد ۶ نفر حقوقدان پس از معرفی رئیس قوه قضاییه از سوی نمایندگان مردم در مجلس می‌بایست تایید شوند، که این مسئله نقش غیرمستقیم مردم در انتخاب ۶ نفر حقوقدان شورای نگهبان را تسریع می‌نماید، این مهم در بند ۲ اصل ۹۱ قانون اساسی اینگونه آمده است: «شش نفر حقوقدان، در رشته‌های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که به‌وسیله رئیس قوه قضاییه به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌شوند و با رای مجلس انتخاب می‌گردند» پس به بیان صریح این اصل، انتخاب شش نفر حقوقدان شورای نگهبان از سوی نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی انجام می‌پذیرد. که همان نقش غیرمستقیم مردم را بیان می‌دارد، اما در مورد انتخاب فقهای شورای نگهبان که از سوی رهبر انتخاب می‌شوند نقش مردم چگونه است؟ در پاسخ این سوال، اصل ۱۰۷ قانون اساسی اشاره می‌دارد: «تعیین رهبر برعهده خبرگان منتخب مردم است». همانگونه که بیان شد، رهبر از سوی نمایندگان مردم در مجلس خبرگان رهبری انتخاب می‌شود یعنی به صورت تخصصی و دو مرحله‌ای، مردم در انتخاب و تعیین رهبر نقش دارند. حال آنکه رهبر وقتی از سوی نمایندگان مردم تعیین شد: «رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را برعهده خواهد داشت» یعنی تمامی وظایف، اختیارات و مسئولیت‌های مقام رهبری بر شخص رهبر تسری می‌یابد و این شخص می‌بایست به همه وظایف مندرج در قانون اساسی اهتمام ورزد.

از طرفی در اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در قسمت الف بند ۶ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، نصب و عزل و قبول استعفا فقههای شورای نگهبان برعهده شخص رهبر گذاشته شده است. پس این وظیفه می‌بایست از سوی رهبر که خود از سوی نمایندگان مردم انتخاب شده است انجام پذیرد. علاوه براین قبلاً بیان شد که اصول قانون اساسی قبل از اجرا می‌بایست از سوی مردم در همه پرسی مورد تایید قرار گیرد که این موضوع در اصل ۱۷۷ قانون اساسی قید شده است. لذا مردم حق تعیین فقهای شورای نگهبان از سوی رهبر را به‌عنوان یک وظیفه به ایشان تفویض اختیار کردند. یعنی با رای مثبت و تصویب قانون اساسی از سوی مردم، رضایت و اجازه تعیین فقهای شورای نگهبان به رهبری داده شده است.

این موضوع از منظر فقهی نیز قابل بررسی است چراکه به استناد اصول ۵ و ۱۰۹ قانون اساسی یکی از اصلی‌ترین شرایط انتخاب شخص رهبر، صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه و یا فقیه عادل و باتقوا بودن است که به استناد اصل ۱۰۷ قانون اساسی تشخیص این امر از میان افراد واجدالشرایط برعهده خبرگان منتخب مردم است که بنا به تخصص فقهی که دارند بتوانند چنین شخصی را که از هر لحاظ ارجع‌تر نسبت به سایر فقها می‌باشد در کنار سایر شرایط منتسب به رهبری، برای تصدی این جایگاه انتخاب نمایند. بنابراین فردی که براساس این شرایط به‌عنوان رهبر قرار می‌گیرد، از لحاظ عقلی و منطقی

شایسته‌ترین فرد در انتخاب فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز می‌باشد که خود بر مبنای شرایطی به مراتب سخت‌تر به مقام رهبری رسیده است. لذا نقش غیرمستقیم مردم چه از منظر انتخاب خبرگان رهبری در راستای انتخاب رهبر و تفویض اختیار انتخاب فقهای شورای نگهبان به ایشان و چه از منظر نقش مستقیم (همه پرسی) در تایید وظیفه معرفی فقهای شورای نگهبان در اصل ۱۱۰ قانون اساسی و چه از منظر فقهی و تفسیر عقلی و منطقی، نقش مردم در انتخاب فقهای شورای نگهبان از سوی مردم به صورت غیرمستقیم مسجل است. بنابراین، در جمهوری اسلامی ایران مردم از طریق انتخابات مستقیم یا غیرمستقیم در تعیین سرنوشت خود سهیم‌اند، لیکن این مشارکت باید منطبق با احکام شرعی باشد. «کدخدایی، عباسعلی، نظریه‌های شورای نگهبان در تطبیق با اصول قانون اساسی، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۲) با این حال، دکترین حقوقی بر این نکته تأکید دارد که قانونگذاری در جمهوری اسلامی ایران محدود به چارچوب‌های اسلامی است. به بیان دیگر، مردم از طریق نمایندگان خود در وضع قوانین آزادند، ولی این آزادی در چارچوب احکام و موازین اسلامی قرار دارد. در این باره برخی حقوقدانان معتقدند که در جمهوری اسلامی، حاکمیت مردم و احکام الهی در یک ساختار تلفیقی در کنار هم عمل می‌کنند و نه در تعارض با یکدیگر، در واقع مردم سالاری دینی به معنای حکومت مردم در چارچوب ارزش‌های اسلامی است.» (هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، چاپ پانزدهم، تهران: سمت، ۱۳۹۸). در نتیجه، دکترین حقوقی جمهوری اسلامی ایران بر نوعی تلفیق میان اراده عمومی و حاکمیت الهی تأکید دارد؛ به گونه‌ای که قانونگذاری مردم از طریق نهادهای نمایندگی اعمال می‌شود اما این نهادها باید در چارچوب شریعت اسلامی حرکت کنند.

نتیجه‌گیری

نقش مردم در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، در چارچوب مفاهیم حقوقی چون حاکمیت، نظارت، مردم‌سالاری دینی و قانون‌گذاری، از جایگاهی محوری برخوردار است. به استناد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه اصولی همچون اصل ششم، هفتم، پنجاه‌وششم و پنجاه‌ونهم، مردم منبع مشروعیت قدرت سیاسی و مبنای شکل‌گیری نهادهای حکومتی تلقی می‌شوند. از یک‌سو، مردم با حضور در انتخابات و تعیین مسئولان اجرایی و تقنینی، در فرآیند قانون‌گذاری و اداره کشور مشارکت مستقیم دارند. بنابراین، در نظام مردم‌سالاری دینی، مردم به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم می‌توانند در امر قانونگذاری مشارکت داشته باشند. در نظر دکترین حقوقی جمهوری اسلامی ایران، مردم به عنوان منشأ اصلی مشروعیت حاکمیت شناخته می‌شوند؛ و از سوی دیگر، نظارت عمومی به مثابه ابزار تضمین‌کننده سلامت و مشروعیت ساختار حکومتی، امکان‌پذیر می‌شود. در چارچوب مردم‌سالاری دینی، برخلاف مدل‌های صرفاً لیبرال، مشارکت مردم نه تنها جنبه‌ای ابزاری، بلکه بعدی ارزشی و الهی نیز دارد. بدین معنا که اعمال حاکمیت مردمی در کنار پایبندی به ارزش‌های اسلامی معنا می‌یابد. در نتیجه، نظام حقوقی جمهوری اسلامی تلاش کرده است تا تلفیقی میان اراده عمومی و هدایت شرعی فراهم آورد؛ به گونه‌ای که مردم هم مبدأ قدرت باشند و هم ناظر بر آن. بنابراین، نقش مردم در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران نه تنها جنبه‌ای نمادین ندارد، بلکه ریشه در مبانی حقوقی و دینی نظام دارد و در سازوکارهای نهادی و اجرایی کشور نیز متجلی است. لذا مردم با نظارت بر عملکرد نهادها و مقامات حاکمیتی، علاوه بر الزام به پاسخگویی مقامات و اجرای صحیح قوانین و مقررات، خواست و اراده خود را در جامعه متجلی می‌کنند.

منابع

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران،
۲. خامنه‌ای، سیدعلی، مجموعه بیانات درباره مردم سالاری دینی، پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبری،
۳. کاتوزیان، ناصر، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰،
۴. قاضی، محمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، نشر میزان، ۱۳۸۷،
۵. کدخدایی، عباسعلی، بررسی نظارت شورای نگهبان بر قوانین، پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۷،
۶. کاتوزیان، ناصر، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۱،
۷. قاضی، سید محمد هادی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، سمت، ۱۳۸۸،
۸. عباسعلی عمید زنجانی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۶،
۹. کاتوزیان، ناصر، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، ۱۳۷۴،
۱۰. عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی فقهی و حقوقی نظام جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱،
۱۱. هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد ۱، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۸،
۱۲. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، ۱۳۹۴،
۱۳. بشیریه، حسین، تحلیل جامعه شناختی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر نی ۱۳۸۲،
۱۴. عمید زنجانی، عباسعلی، کلیات حقوق اساسی، چاپ ۳، انتشارات مجد، ۱۳۸۷،
۱۵. نوری، جواد، حقوق اساسی ۱، مشهد، ۱۴۰۳،
۱۶. کاتوزیان، ناصر، مجموعه مقالات گامی به سوی عدالت، میزان، ۱۳۸۷،
۱۷. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۰،
۱۸. مهرپور، حسین، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۲،
۱۹. مهرپور، حسین، مردم سالاری دینی و نظارت مردم بر حکومت، دانش حقوق عمومی، ش ۶، ۱۳۸۳،
۲۰. سلیمی، عبدالحکیم، ماهیت نظارت رهبری از منظر قانون اساسی، فصلنامه اندیشه‌های حقوق عمومی، ۱۳۹۰،
۲۱. مونتسکیو، روح القوانين، انتشارات دانشگاه هاروارد، ۱۹۵۰،
۲۲. تاتاری، فاطمه، کنکاشی بر نهادهای حکومتی در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۰۳،

23. Gallery .Writings and Speeches .Abraham ,Lincoln 1989

24. John ,Locke ,Books Penguin ".Government of Treatises Two The".1986